

مجمع الخواص

البته خوانندگان محترم نشریه بخاطر دارند که در سال چهارم نشریه ، ص ۸۳-۸۸ مقاله‌ای بعنوان «انتقاد بر انتقاد» منتشر ساخته باعترافات فاضل ارجمند آقای احمد آتش درباره نشر تذکره «مجمع الخواص» صادقی (Oriens Vol.3 Nr.2، 333-335) جواب داده بودم که بعدها تقریباً عین آن مقاله در مجله «Oriens» (Vol.6 Nr.1 197-199) نیز بترکی استانبولی منتشر گردید.

اخیراً آقای آتش در مجله (Tarih Drgisi) (استانبول ، ۱۹۵۳ ، جلد پنجم) شماره ۸ ، ص ۱۸۷ - ۱۸۳) شرحی در این باب نوشته و بر دجوابهای من پرداخته‌اند. در اینجا می‌خواهم خلاصه‌ای از نوشتة ایشان نقل نموده آنچه را که بنظرم میرسد بعرض خوانندگان محترم از جمله خود آقای آتش برسانم ، تاهم حقیقت امر روشن گردد و هم‌سوء تفاهی که در این باب برای دوست دیرینه من رخ داده است مرتفع شود و بدانند که من جز بیان حقیقت منظوری نداشته‌ام .

ولی پیش از آنکه وارد موضوع شوم بخصوص از آقای آتش خواهش می‌کنم که بچهار اصل زیر توجه فرمایند :

- ۱ - در مقدمه کتاب تصریح کرده‌ام که «در قسمت ترکی اصل کتاب هیچ‌گونه دخل و تصرفی نشده حتی املای کلمات نیز عیناً رعایت گردیده است». البته آقای آتش عین این عبارت را درص د از نسخه چاپی مجمع الخواص ملاحظه فرموده‌اند .
- ۲ - طبیعی است که با وجود دقت کامل در استنساخ ممکن است در بعض موارد اشتباهاتی رخ داده باشد . در موقع نشر کتاب بهر کدام از آنها که بر خورده‌ام چون دسترسی بنسخه‌ها نداشتم آنرا از روی حدس بعلامت ظ در باور قی د و تصحیح کرده‌ام . البته آقای آتش این را نیز که طبیعی است و درص ه از نسخه چاپی و ص ۸۷

از شماره ۱-۲ سال چهارم نشریه دانشکده ادبیات تبریز با آن اشاره کرده‌ام و ایشان نیز هر دورا مطالعه فرموده‌اند قطعاً مسلم خواهند داشت.

۳- در تطبیق نسخه‌ها فقط اختلافات مهم را یادداشت کرده و بادیگر اختلافات کاری نداشته‌ام، یعنی فقط در دو اردی اختلاف نسخ را قید کرده‌ام که در آن موارد نسخه متن از لحاظ لفظ یا معنی بطور قطع و یا باحتمال قوی نادرست بود؛ یعنی از اختلافات نسخ برای من فقط آنها اهمیت داشته است که میتوانست در تصحیح مواردی از متن که لاقل باحتمال قوی نادرست بود کمک بکند و قید اختلافات دیگر از اصول و وظیفه من خارج بوده است. البته این اصل را نیز آقای آتش در صحیحه از نسخه چاپی و صفحه ۸۴ سال چهارم نشریه ملاحظه فرموده‌است.

۴- طبیعی است که در اینجا نیز ممکن بود در بعض جاهای متوجه مغلوط بودن نسخه متن نشده آنها را بادونسخه دیگر مقابله نکرده باشم. از آنها نیز آنچه را که در موقع نشر متوجه گردیده‌ام چون دسترسی بنسخه‌ها نداشتم از روی حدم بعلامت ظ در پاورقی قید و تصحیح کرده‌ام. بدیهی است که آقای آتش این اصل طبیعی را نیز قبول خواهند فرمود.

حالا شروع میکنیم با اصل مقصود یعنی بیان اعتراضات و جواب آنها:

۱- در ص ۱۸۴-۱۸۳ میگویند: اولاً ناشر در خصوص ترتیب معلوماتی که راجع بشرح حال مؤلف است فقط معلومات داخلی را یعنی آنها را که از خود کتاب استفاده شده هورد بحث قرار داده و از آنها که از منابع خارجی بدست آمده بحثی نکرده است. ثانیاً فرض کنیم ترتیبی که میگوید به معلومات داخلی داده‌ام منطقی باشد ولی ترتیب صفحات هشت ماده اول کاملاً مطابق ترتیب صفحات کتاب است. گذشته از آن از هاده ۲۲ معلوم میشود که صادقی کیمیا نیز میدانسته است، بنابر این آنرا نیز بایستی جداگانه ذکر میکرد. علاوه بر اینها هاده ۲۹ برشاعری محمد پاشا پسر بیگلر بیگی یمن دلات دارد نه برشاعری مؤلف کتاب (در اینجا ناشر کلمه «پسر» را انداخته است و چنین توهم میشود که محمد پاشا خود بیگلر بیگی یمن بوده است در صورتی که بیگلر بیگی یمن پدر او بوده است نه خود او). همچنین درباره تقاضی مؤلف فقط ماده ۳۳ را

ذکر کرده است، و حال آنکه ماده ۳۱ که جزو قسم ب است نقاشی مؤلف را خبیلی بهتر از ماده ۳۳ میرساند.

ثالثاً هایین مواد ۲۲ گانه قسم الف و همچنین هایین مواد ۱۰ گانه قسم ب معلوم نیست چه ترتیبی هست. این بی ترتیبی در قسم ب واضحتر است: ماده ۲۳ نشان هیده که صادقی درده سالگی هعمـا هیدانسته است، و پس از هشت ماده ماده ۳۲ میآید و دلالت میکند که فضایی در معما استادوی بوده است؛ در صورتیکه ترتیب اقتضامیکرد که ماده ۳۲ بلافاصله قبل یابعه، از ماده ۲۳ ذکر شود.

پس دیده میشود اینکه ناشر میگوید معلومات راجع بشرح حال مؤلف را بترتیب منطقی گذارده ام درست نیست.

اصل مطلب اینجا است که ترتیب منطقی در اینگونه موارد آن است که زندگی مؤلف از اول تا آخر بقدر امکان بترتیب نشان داده شود. ناشر این کار را نکرده و اصلاً نسبت بمقصود ما تجاهل نموده است.

جواب - در قسمت اول یعنی بحث نکردن از ترتیب معلومات خارجی علت آن بود که در آن باب پیش از ایشان آقای ابراهیم قول طوغ بر من اعتراض کرده بودند و من در «نشریه دانشکده ادبیات تبریز» (سال سوم، ص ۲۲۲) اعتراض هزبور را قبول کرده و عندر خود را در آن باب بیان نموده بودم؛ لذا برای تکرار همان مطالب لزومی ندیده برد این ادعا پرداختم که معلومات داخلی راجع بشرح حال مؤلف فقط بترتیب صفحات کتاب است.

اما اعتراضاتی که در قسمت ثانی ذکر کرده اند بر فرض اینکه همه آنها وارد باشد فقط میتوانند دلالت کنند براینکه در ترتیب اهمال و مسامیجهای بکار رفته است و اصل ترتیب را نمیتوانند ازین ببرد؛ و حال آنکه بهم خوردن ترتیب صفحات کتاب از ماده ۸ ببعد خود دلیلی است براینکه در ذکر این مواد ترتیبی اتخاذ شده است. و بهم خوردن ترتیب صفحات کتاب در هشت ماده اول هم دلیل برآبودن ترتیب نیست؛ زیرا ترتیب مستلزم آن است که بترتیب صفحات مقید نباشیم نه اینکه مقید باشیم که ترتیب آنها را بهم بزنیم؛ و در این هشت ماده مؤلف جاهائی رفته و شهرهائی دیده است

و ها این موضوع را در قسمت الف مقدم داشته ایم . توضیح آنکه ها بین اجزاء قسمت الف نیز ترتیبی است و آن بقرار زیر است :

اول - شهرهای که مؤلف دیده است (هوا : ۱-۲-۳-۴-۵-۶-۷-۸)؛ دوم -

معاشرت طولانی او با شاعرا و دیگر اشخاص (مواد ۹-۱۰-۱۱-۱۲)؛ سوم - فقط دیدن اشخاص (مواد ۱۳-۱۴-۱۵) چهارم - بخانه همدیگر رفت و آمد داشتن یا با همدیگر در یک خانه نشستن (مواد ۱۶-۱۷-۱۸) پنجم - بعض خصوصیات زندگی مؤلف (مواد ۱۹-۲۰-۲۱) .

ماده ۲۲ تا آخر نماینده معلومات فنی و حرفه‌ای مؤلف است و کیمیادانی نیز داخل این قسمت است .

واما اینکه ماده ۲۹ دلیل بر شاعری محمد پاشا است نه بر شاعری مؤلف ، در اینجا آقای آتش وقت نفر موده‌اند : زیرا این ماده جزو قسمت ب است و قسمت ب منحصر بشاعری مؤلف نیست بلکه شامل معتمدانی و شعرشناسی او هم هست؛ و دلالت ماده هزبور بر شعرشناسی مؤلف واضح است ، زیرا مؤلف در ترجمه حال محمد پاشا (ص ۳۳) قدرت وی را در شعر عربی و فارسی و ترکی می‌ستاید و در مقام استدلال می‌گوید : شباهه در اثناي راه رفتن یک مرئیه جهل بیتی بر دیف « کربلا » گفته است .

سقط کلمه « پسر » نیز ظاهراً خطا مطبعه است ، زیرا در خود کتاب موجود است .

واینکه ماده ۳۱ در قسمت ج که هر بوط بنقاشی مؤلف است ذکر نشده است برای اینست که آن ماده به نسبت دلالت بشاعری مؤلف در قسمت ب ذکر شده بود و بنابراین تکرار آن در قسمت ج هور دی نداشت .

اما اعتراض ثالث ، چنانکه گفتیم در اجزاء قسمت الف نیز ترتیبی هست که پنج قسم هنرمند می‌شود و بقیه که از ماده ۲۲ شروع می‌گردد همه راجع به معلومات فنی و حرفه‌ای مؤلف است، و اگر ما بین ماده ۲۳ و ۲۴ فاصله‌ای واقع شده است نهایت آن است که هسامجهای در ترتیب شمرده می‌شود و چنانکه گفتیم اصل ترتیب را از بین نمی‌برد . اساساً بعقیده‌ما در معلوماتی که از خود کتاب استفاده شده است بیشتر از این ترتیب

لزوم نداشت. بلی اگر چنانکه آقای آتش میخواستند ترجمه حالت مؤلف را از اول تا آخر بترتیب سال‌ها هرتبه می‌کردیم و وقت و وسایل کاراچازه آنرا میداد البته در آن صورت باستی معلومات داخلی را نیز جزو آنها قرار میدادیم و بهمان ترتیب هرتبه می‌کردیم، ولی چنانکه عرض شد غذر آنرا هابلا در جواب نوشته آقای ابراهیم قوطلوغ خواسته بودیم.

پس دیده می‌شود که معلومات داخلی راجع بشرح حال مؤلف دارای ترتیب است بطوری که رعایت آن باعث شده است که ترتیب صفحات کتاب بهم بخورد.

۳- درص ۱۸۵-۱۸۶ می‌گویند: اولاً در این کتاب اختلاف نسخ به معنی حقیقی آن تقریباً هیچ نیست و آنها که با اسم اختلاف نسخ نشان داده شده است خطاهای مستنسخ است که آن‌هم بیشتر در سه صفحه، اول کتاب است، مثلاً هایین صفحات ۲۳۰-۲۳۶ که پنج صفحه است هیچ اختلاف نسخی نیست.

نانیا ناشر می‌گوید هن فقط اختلافات مهم را در پاورقی قید کرده‌ام، برفرض اینکه قبول کنیم ناشر یک کتاب چنین حقیقت را داشته باشد، آیا ناشر همچون الخواص حقیقت اختلافات مهم را قید کرده است؟ مثلاً در نسخه چاپی که معادل نسخه متن است درص ۱ کلمه «هزیب» را از روی نسخه دیگر در پاورقی «هزین» قید کرده؛ و همچنین در ص ۵ «شفت» را «شفقت» و درص ۷۰ «بادر» را «بارور» و درص ۷۷ «آغار» را «آغاز» و درص ۸۰ «دیرنده» را «دیرینه» و درص ۱۲۰ «دوکر» را «ددکر» و درص ۱۲۳ «جوانمر» را «جوانمرد» و درص ۱۳۹ «کوبی» را «کوی» وغیراً اینها؛ و دیده می‌شود که اینها اختلاف نسخ نیست بلکه خطای مستنسخ است، و گاهی هم فرق اماده است مانند «باسی از شب» و «پاسی از شب» (درص ۲۱۴). در طبع انتقادی این‌گونه اختلافات را اصلاً در پاورقی قید نمی‌کنند، چنانکه خود ناشر در جوابی که در بازه «تخلص» و «مخلص» بمنداده است می‌گوید: «پس دیده می‌شود که شکل «مخلص» باحتمال قوی خطای مستنسخ بوده و جانداشت که آنرا در پاورقی قید می‌کردیم». وحال آنکه همه مثالهایی که در بالا ذکر کردیم از احاطه خطای مستنسخ بودن خیلی واضحتر و روشن‌تر از کلمه «مخلص» است.

ثالثا در مقابل این اختلافات نسخ که در حقیقت خطای مستنسخ بود اختلافات نسخ حقیقی را که من نشان داده‌ام ناشر مهم نمیداند؛ مثلًا در نسخه‌های ن و د بجای چهار بیت که در نسخه متن است چهار بیت دیگر است و ناشر برای قید آن لزومی نداشته است. علاوه بر آن چهار بیت، بیت دیگری هم هست و آنرا نیز قید نکرده است. همچنین ناشر بجای «خوش طبعانه بولو بدور» که در نسخه چاپی است «خوش طبعانه واقع بولو بدور» را که در نسخه د است نیز هم نمیداند و در هم ندانستن آن اصرار میکند؛ و حال آنکه نسخه متن نیز مطابق نسخه د است واشتباه از خود ناشر است.

جواب - در قسمت اول باید عرض کنم که آقای آتش در آنجا از اصل ۳ غفلت فرموده‌اند؛ زیرا مقصود من از قید اختلافات نسخ فقط تصحیح موارد مغلوط نسخه متن بوده است و کاملاً طبیعی است که این اختلافات باید بیشتر از قبیل خطاهای مستنسخ باشد؛ و اگر اختلاف نسخ درسه صفحه اول کتاب بیشتر است برای آن است که آن سه صفحه مقدمه کتاب است و مؤلف در آنجا قلمفرسایی کرده و مغلق نوشته و در نتیجه باعث شده است که مستنسخین بخطاهای بیشتری بیفتد.

ناگفته نگذرم که آقای آتش در اینجا بالاضافه کردن کلمه «تقریباً» اعتراض مرا قبول فرموده‌اند، و اگر باز هم قبول ندارند و همانند مقاله اولی شان عقیده دارند که در این کتاب هیچ اختلاف نسخی به معنی حقیقی آن نیست خواهش میکنم در نسخه چاپی بصفحات زیر که از نیمه دوم کتاب است مراجعه فرمایند (عدد بعد از همیز نماینده شماره پاورقی است):

۱۵۷-۳-۱۹۶-۲-۲۰۴-۱-۲۰۵-۱-۲۰۸-۱-۲۲۶-۳-۲۲۸-۳-۲۲۶-۱-۲۳۶-۱-۲۳۶
۲-۲۴۴-۱-۲۵۰-۱-۲۵۲-۱-۲۵۳-۲-۲۵۵-۳-۲۶۵-۲-۲۷۷-۱-۲۸۵-۱-۲۹۲-۱-۲۹۷-۱-۲۹۲-۱-۲۹۹-۲-۳۰۲-۳-۳۰۳-۲-۳۰۵-۳-۳۰۸-۱-۳۱۶

در صفحات هزبور اختلاف نسخ درست از همان نوع است که آقای آتش میخواهد. با اینحال باید عرض کنم که قید آنها ازوظیفه هن خارج بوده است، زیرا من فقط بقید اختلافات هوارد مغلوط متن التزام داشته‌ام نه جاهای دیگر.

در جواب قسمت زانی نیز عرض میکنم: اولاً بجهه دلیل کسی نباید حق داشته باشد

که متنی را بقید تصحیح موارد مغلوط آن در پاورقی از روی دو نسخه خطی دیگر عیناً نشر نماید! بدیهی است که برای این ناشر اهمیت اختلافات نسخ فقط از آن لحاظ خواهد بود که در تصحیح نسخه متن میتوانند کمک بکنند.

نانیاً در باره مثالهای هم که میگویند خطای مستنسخ است و نبایستی قید میشند عرض میکنم که طبق اصل ۳ بخصوص این نوع اختلافات بایستی قید میشند نه اختلافات نوع دیگر. و قول ناشر نیز که گفته است «شکل مخلص باحتمال قوی خطای مستنسخ بوده وجا نداشت که آنرا در پاورقی قید میکردم»، کاملاً مؤید عمل ما است نه مؤید مدعای آقای آتش؛ زیرا روش های این بوده است که هرجا مستنسخ نسخه متن بخطا افتاده است صحیح آنرا از روی دو نسخه دیگر در پاورقی نشان بدهیم نه اینکه بر عکس، مثلاً بجای کلمه «خلاص» که بنظرها صحیحتر از «خلاص» است «خلاص» را که خطای مستنسخ بوده است در پاورقی قید کنیم.

در قسمت ثالث نیز جواب همان اصل ۳ است، بطوری که یک یوت و چهار بیت سهل است که اگر در نسخه های دیگر یک قصيدة پنجاه بیتی هم بود وظیفه هما نبود که آنرا در پاورقی قید بکنیم.

جواب - «خوش طبعانه بولوپدور» نیز از اصل ۳ و اصل ۲ خود بخود معلوم میشود.
۳- در ص ۱۸۵ میگویند: ناشر میگوید که علاوه بر سه نسخه موجود وجود بعض نسخه ها را در کتابخانه ای استانبول وارد با هیدانستم ... و حتی هیدانستم که در ایران نیز دو نسخه وجود است، یکی در تهران و دیگری در تبریز. من گمان میکنم که ناشر در موقع نشر کتاب اینها را نمیدانست، زیرا در مقدمه کتاب از آنها بحث نکرده است، علاوه بر آن اگر میدانست در مواردی که استفاده از نسخه های استانبول برای وی مقدور نبود همیایست لااقل بنسخه تبریز که اقامتگاه خودش بود مراجعه میکرد؛ گمان میکنم در این باب هیچ عذری پذیرفته نشود.

جواب - آقای آتش در اینجا کم لطفی میفرمایند؛ زیرا اولاً بحث نکردن من از این نسخه هادر مقمه کتاب دلیل نمیشود که از وجود آنها بیخبر بوده ام. ثانیاً در مقدمه کتاب گفته ام: «چون تحقیق کردم دیدم دو نسخه دیگر نیز از این تذکره در دسترس است».

(ص ج نسخه چاپی) و مفهوم این عبارت آن است که يك ياجند نسخه وجود داشت که در دسترس نبود. اتفاقاً اطلاع من از وجود نسخه تهران که در کتابخانه مدرسه سپهسالار موجود است در همان کتابخانه بوده است که آقای آتش در آن جا بخدمت اشتغال دارد؛ یعنی در کتابخانه امپورسیته استانبول، از ترجمه «مجالس النفاوس» نشر آقای علی اصغر حکمت، ص لز.

از وجود نسخه‌ای در یکی از کتابخانه‌های تبریز هم لازم نمی‌آید که آن نسخه در دسترس باشد. چنانکه در موقع جنگ بسیاری از نسخه‌های نفیس را در کتابخانه‌های استانبول از دسترس برداشته بودند نسخه تبریز مجمع الخواص را نیز صاحب کتابخانه در موقع نشر کتاب علت انقلاب اخیر آذربایجان مدتی بود بهتران فرستاده بود و من از ایشان خواهش کردم که آن نسخه را برای مطالعه‌من از تهران بخواهند ولی افسوس وقتی بدستم رسید که کتاب انتشار یافته بود:

۴- درص ۱۸۵ کویند: در توجیه اینکه چرا بجای «خداؤندکار» که صحیح است «خواندکار» را نوشته است هیتوانست حقیقت را اظهار داشته بگوید علت آن آنست که هن نسخه متن را در هیچ‌جا تغییر نداده‌ام اثبات اینکه اینکلام در ترکی یافته وبشكل خوندکار در آمده است نیز زحمت بیهوده ایست.

جواب - در اینجا نیز آقای آتش کم اطفی میفرمایند و من حقیقت را اظهار داشتم. زیرا مفهوم اعتراض ایشان این بود که «خداؤندکار» صحیح است و «خواندکار» غلط؛ و من برای قید نکردن «خداؤندکار» در پاورقی بایستی ثابت هیکردم که «خواندکار» هم غلط نیست، و تذکر اینکه نسخه متن را در هیچ‌جا تغییر نداده‌ام در این باب کافی نبود؛ و بدیهی است که استعمال شاعر بزرگی هانند عزت هنلا آنرا بهتر اثبات میکرد تا استعمال عامه.

۵- «درص ۱۸۶ - ۱۸۵ هیکویند: مخلص نیز چنین است ولاقل بایستی در پاورقی قید هیشد، زیرا در هر دو نسخه دون مخلص است.

جواب - در اینجا نیز آقای آتش از اصل ۳ غفلت فرموده‌اند.

۶- درص ۱۸۶ میگویند: ناشر میگوید در نسخه د نیز «مطلعنی» نیست، بلکه آنرا طوری تصحیح کرده‌اند که «مطلع» خوانده میشود.

درست است که این کلمه رادر نسخه د تصحیح کرده‌اند، ولی طبیعی است که هصحح شکل درست را نادرست نمیکنند، بلکه برعکس نادرست را درست مینمایند. بنابراین در اینجا باید «مطلع» را «مطلعنی» کرده باشد.

گذشته از آن باین قدر زحمت چه حاجت است؟ اصلاً این کلمه در نسخه ن بطور واضح «مطلعنی» است.

جواب - در اینجا آقای آتش از حقیقت منحرف شده‌اند؛ زیرا اولاً همچنانکه هصحح نادرست را درست میکند ممکن است بخيال تصحیح نادرست را بشکلی دیگر نادرست کند؛ حتی ممکن است درست را بخيال اینکه نادرست است نادرست کند؛ چنانکه گویند یکی «وخرهوسی صعقا» را «وخرهوسی ضعیفا» خوانده باستناد اینکه عیسی خردداشت نه هوسری «هوسری» را به «عیسی» تصحیح کرده بود.

حقیقت این کلمه در نسخه د طوری است که بنظر می‌آید کاتب آنرا ابتدا «مطلع» نوشته و سپس بغلط بودن آن متوجه شده مطابق نسخه هتن بشکل «مطلع» تغییر داده است.

ثانیاً این کلمه را در نسخه د باید «مطلع» خواند و یا «مطلعی» و بهر حال «مطلعنی» نیست.

اما اینکه میگویند باین قدر زحمت حاجت نیست زیرا این کلمه در نسخه ن بطور واضح «مطلعنی» است، در اینجا نیز اعتراض بر خود آقای آتش وارد است نه برهای زیرامغلوط بودن این کلمه را مادره وقع نشر کتاب فهمیدیم و در آن موقع دسترسی بنسخه‌های دیگر نداشتیم، ولی آقای آتش که نشرهارا انتقاد میکردند وقتیکه اینکلمه را در نسخه د محتمل الوجهین بلکه محتمل الوجه دیدند بایستی بنسخه ن که در دسترسشان بود مراجعه میفرمودند، وحال آنکه این کار را نکرده‌اند، زیرا در مقاله نخستین خود فقط از اختلاف نسخه د بحث کرده‌اند واز نسخه ن بحثی نیست.

۷- ایضاً درص ۱۸۶ گویند. من در تصحیح کلمه «بر او» بشکل «برار» اشتباه کرده‌ام

ولی سبب این اشتباه نیز نشر خود ناشر است که آنرا بشکل «بر او» یعنی جداگانه نوشته است. و حال آنکه، برخلاف عقیده ناشر و مستند او شیخ سلیمان وزنکر در ترکی جفتایی بمعنی «کسی» و «مرد» وغیر آنها کلمه «آو» (av) که مستقل باشد وجود ندارد. آنچه موجود است «بر او» (birev) است که کلمه واحدی است و در ذکر هم هست و باید سرهم نوشته شود چنانکه در نسخه های خطی هم سرهم نوشته شده است.

جواب - اگر چه آقای آتش میفرمایند سبب اشتباه من نشر ناشر بوده که کلمه «بر او» را جداگانه نوشته بود، یعنی اگر سرهم هینوشت اشتباه نمیکردم زیرا «بر او» را میدانستم که بمعنی «کسی» است ولی ظاهر آن است که ایشان در آن موقع آن را نمیدانستند و بنا بر این سبب اشتباه ایشان نشر نبوده است؛ زیرا اولاً شخصی که میدانند «بر او» بمعنی «کسی» است در تصحیح کلمه «بر او» که بشکل دو کلمه نوشته شده باشد آسانترین و طبیعی ترین راه آن است که آن دورا بهم دیگر تزدیک سازد تا معنی مقصود را بدهد نه اینکه واورابه را تبدیل نماید.

ناییاً آقای آتش میگویند این کلمه در نسخه های خطی هم سرهم نوشته شده است والبته مقصود ایشان نسخه های م و ن است، زیرا در نسخه د این کلمه موجود نیست؛ و ما میدانیم موقعی که ایشان هقاله اولی خود را در مجله اوریانس هینوشتند و «بر او» را بشکل «برار» میخواستند توجیه کنند نسخه م پیش چشم ایشان بوده و صفحه ۱۵ نسخه چاپی را از روی آن نسخه و نسخه د انتقاد میکردند، بخصوص بدليل کلمه «پادشاه» که با کلمه «بر او» چهار سطر فاصله دارد و هینویسند در نسخه م و د پادشاه است ولی در نسخه چاپی «پادشاه» (ص ۳۴ اریانس، سطر ۵ از آخر صفحه)؛ پس کلمه «بر او» را قطعاً آنچا دیده اند، بنا بر این اگر معنی «بر او» را میدانستند و آن هم که در نسخه م باعتراف خود ایشان سرهم نوشته شده بود پس چرا میکوشیدند که آنرا بشکل «برار» بیندازند، یعنی هم کلمه را بدو جزء تجزیه کنند و هم واو را برای تبدیل نمایند. پس معلوم میشود که آقای آتش معنی این کلمه را بعداً تحقیق فرموده و فهمیده اند و علت اشتباه ایشان نشر مخلص نبوده است.

اما اینکه میگویند برخلاف عقیده ناشر و شیخ سلیمان و زنکر در ترکی جفتانی بمعنی «کسی» و «مرد» و غیر آنها کلمه «آ» مستقلا وجود ندارد و آنچه موجود است «بر او» است که کلمه واحدی است، در اینجا نیز آقای آتش از همطقه منحرف شده‌اند. زیرا اولا وجود «بر او» دلیل نمیشود براینکه «بر آ» یا «آ» بنهایی وجود نداشته باشد. ثانیا تصریح فرهنگ نویسانی هانند زنکر و شیخ سلیمان دلیل وجود آن است مگر اینکه دلیل دیگری خلاف آن را اثبات کند، و آقای آتش در مقاله خود چنین دلیلی ذکر نفرموده‌اند. نالثا در خود تذکره «مجمع الخواص» در چند مورد کلمه «او» مستقلا ذکر شده‌است، چنانکه در ص ۱۱۲، س ۱۸ نسخه چاپی گوید: «اول اونی آقچه بیله هوازنہ قیلدی» و در ص ۲۳۰، س ۱۶ گوید: «فقیر بو اونی ...» و همچنین در ص ۲۸۰، س ۱۴ - ۱۵: «اول اونی خلیفه او قورلار ایردی». تعجب در اینجا است که با اینکه من بعضی از این همثال‌ها را در مقاله «انتقاد بر انتقاد» خود آورده‌ام (سال چهارم نشریه، شماره ۱ - ۲، ص ۸۸، پاورقی شماره ۱) و آقای آتش نیز به تصریح خودشان در مقاله اخیر خود آنرا خوانده‌اند بهمثالمای مزبور دقت نفرموده حکم قطعی داده‌اند که چنین کلمه‌ای در ترکی جفتانی نیست.

- ۸ - در ص ۱۸۶ گویند؛ صادقی در اول هر شعر کلمه‌ای متناسب با آن گذاشته است؛ هانند رباعی، مثنوی و غیر آنها و ناشر همه آنها در استنساخ حذف کرده و بحذف آنهاهم اشاره ننموده است.

جواب - علت حذف این‌ها آن بوده است که خود شعر با آنها دلالت داشت. با اینحال حق با آقای آتش است، زیرا هن که ملتزم بودم نسخه هن را عینا استنساخ و نشر نمایم چنانکه مطابق اصل ۱ حتی اهالی کلمات را نیز رعایت کرده‌ام باستی کلمات مزبور را نیز قید میکردم تاجای هیچگونه اعتراضی باقی نمیماند.

- ۹ - و نیز در ص ۱۸۷ - ۱۸۶ گویند؛ جاهایی که ناشر بعلامت ظ نشان داده است یا آنهاست که بدقت مقابله نشده‌است و یا آنهاست است که ناشر در موقع استنساخ اشتباه کرده و سپس هنگام نشر خواسته است آنها را تصحیح کند.

جواب - جواب این اعتراض را اصلهای آن و میدهد.

۱۰- درص ۱۸۷ میگویند: درص ۱۹ نسخه چاپی عبارتی است که تقریباً در تمام نسخه‌ها درست است و ناشر آن را نادرست کرده است، و آن عبارت این است: «... قدم پادشاهلیغ تختی غه (قدم قویماپدور)» (پاورقی: قویماپدور - ظ). این عبارت در نسخه م... قرم پادشاهلیغ تختی غه قرم قویماپدور و در نسخه د «... قریم پادشاهلیغی تختی غه قونه-پدور» و در نسخه ن «... قدم پادشاهلیغ تختی غه قویماپدور» است و مترجم آن را چنین ترجمه کرده است: «... بر تخت سلطنت نشسته است».

اولاً عبارتی که ناشر از خود ادعا کرده است عیناً در نسخه ن هست، و ناشر نمی‌تواند ادعای کند که «قدم» اول غلط مطبعه است؛ زیرا در ترجمه آن کلمه «قرم» موجود نیست. ثانیاً با اینکه عبارت را اشتباهی خوانده و باشتباه خود نیز پی‌برده است چون بنسخه‌های دیگر هر اجره نکرده است بروطیق پاورقی خود «قدم» دوم را که درست بود ازداخته است.

جواب - چنانکه آقای آتش میگویند عبارت در تمام نسخه‌هادرست است و عبارت ناشر نیز عیناً در نسخه ن هست، پس لازم می‌آید که عبارت ناشر نیز درست باشد، زیرا مطابق نسخه ن است. ناگفته نگذرم که نسخه «ک» نیز مطابق نظر ما است. و اظهار نظر ناشر با بودن آن در نسخه ن منافاتی ندارد، زیرا مشمول اصل ۴ است. اما اینکه میگویند: ناشر نمی‌تواند ادعای کند که «قدم» اول غلط مطبعه است زیرا در ترجمه آن کلمه «قرم» موجود نیست، ما در اینجا مقصود آقای آتش را نمی‌فهمیم و نمیدانیم ناشر چرا باید چنین ادعایی بکند؛ ادعایی که بضرر خودش تمام می‌شود بدون اینکه فائدہ‌ای داشته باشد. زیرا بقول آقای آتش در ترجمه کلمه «قرم» موجود نیست، علاوه بر آن اگر ناشر ادعای کند که «قدم» اول غلط مطبعه است یعنی بجای «قدم» «قرم» بوده و یا اصلاً چیزی نبوده است در آن صورت لازم می‌آید تصحیح ناشر بیمورد باشد، یعنی بقول آقای آتش ناشر درست را نادرست کرده باشد؛ خلاصه آنکه مقصود آقای آتش را در اینجا مانمی‌فهمیم.

و اینکه میگویند: عبارت را اشتباهی خوانده الـخ، برفرض اینکه اشتباه از طرف ها باشد آن هم مشمول اصل ۲ است.

۱۱- بالاخره آقای آتش درص ۱۸۷ میگویند: اگرچه میدانم ناشر تصدیق نخواهد کرد، ولی اگر من بجای او بودم درص ۱۹ بجای «عساکر نصرت فرجام»، «عساکر نصرت عازم» را که در نسخه دامت میگذاشتم، و همچنین بجای «ایران»، که در سطر ۱۱ همان صفحه است شکل «ایران» را که در نسخه های دون هست نشان میدادم، و همچنین در همان سطر بجای «همت سخاوتی»، «همت و سخاوتی» را که در نسخه های دون هست «ینروشتم، و نیز در همانجا «حاتم» را مطابق همان اصولی که خود قبول کرده است بدون اینکه اشارتی بگنم بر طبق نسخه های دون «حاتم» میگردم.

بنابراین بر طبق اصل ۳۴ قید «ایماس» در پاورقی برخلاف اصول و خارج از وظیفه‌ها بود و تصحیح «خانم» به «حاتم» در متن بدون اشاره در پاورقی معلوم نیست مطابق کدام اصول‌ها است که آقای آتش میفرمایند؟ روش هاطبیق اصل ۱ آن بوده است که در متن هیچ تصرفی ننماییم و حتی نقطه‌ای کم وزیاد نکنیم اگر چه صدد رصد غلط باشد.

دکتر خیامپور